

معنای فقهی تمتع در روایات باب نکاح

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۳

تاریخ تأیید: ۹۹/۴/۲۸

مهدی سجادی امین

استادیار مرکز تحقیقات زن و خانواده - msajjadiamin@yahoo.com

چکیده

روایات امامیه در مسئله عقد موقت با دختر باکره رشیده، مضمون واحدی ندارند؛ گاهی ازدواج موقت با دختر باکره منع شده و گاه با شرایطی خاص تجویز شده است. در روایات جواز عقد موقت با باکره، گاهی در سؤال راوی و گاه در بیان امام معصوم، علیه السلام واژه «تمتع» با عناوینی همچون «التَّمَتُّعُ مِنْ الْأُبْكَارِ» و «التَّمَتُّعُ بِالْأُبْكَارِ» به کار رفته است. بسیاری از فقها به پشتوانه ارتکاز فقهی، واژه تمتع در این روایات را به معنای اصطلاحی آن، یعنی نکاح موقت با دختر باکره معنا کرده و جواز چنین ازدواجی را نتیجه گرفته‌اند؛ اما آیت الله شبیری زنجانی این واژه را بر معنای لغوی آن حمل کرده و این روایات را بیانگر جواز استمتاع جنسی از دختر باکره در فاصله بین عقد دائم و عروسی دانسته است. طبق معنای اخیر، این روایات هیچ ارتباطی با مسئله جواز عقد موقت با باکره نخواهند داشت. با توجه به نبود دلیل محکم در سخنان فقها بر مدعایشان و نقد و بررسی نشدن دیدگاه اخیر، در این پژوهش سعی شده ضمن نقد این دیدگاه، با استناد به کثرت استعمال و اثبات انصراف، تحلیل متن روایات و بررسی قراین تاریخی، از دیدگاه مشهور دفاع و مفهوم «التَّمَتُّعُ بِالْأُبْكَارِ» تبیین شود.

واژگان کلیدی:

عقد موقت، متعه، باکره، اذن ولی، التمتع بالابکار.

مقدمه

در مسئله ولایت ولیّ در عقد ازدواج دختر باکره رشیده چند دسته روایت وجود دارد. اطلاق برخی از این روایات، هم عقد دائم و هم عقد موقت را شامل می‌شود و هرچند برخی از این روایات بر ولایت پدر در ازدواج باکره دلالت دارند؛ در عین حال روایاتی نیز بر استقلال دختر باکره یا بر مدخلیت اذن و رضایت او به ازدواج دلالت دارند (ر.ک: سجادی امین، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰-۲۷۶) در کنار این روایات، برخی روایات در خصوص عقد موقت باکره صادر شده که به سبب تفاوت در مفاد و دلالت می‌توان آنها را به پنج دسته تقسیم کرد: دسته اول روایات منع ازدواج موقت با باکره به‌طور مطلق؛ دسته دوم روایات جواز ازدواج موقت با باکره؛ دسته سوم روایات ممنوعیت عقد موقت باکره بدون اذن ولیّ؛ دسته چهارم روایات جواز عقد موقت باکره به شرط ازاله نشدن بکارت؛ دسته پنجم روایات جواز عقد موقت با باکره، بدون اذن ولیّ به شرط ازال نشدن بکارت (ر.ک: همو، ۱۳۹۷). در روایاتی که عقد موقت با دختر باکره در فرض نبود اذن ولیّ مطرح شده و این ازدواج، یا به صورت مطلق و یا در فرض ازاله نشدن بکارت جایز دانسته شده است، ریشه «تمتع» با مشتقات گوناگونی همچون «التَّمَتُّعُ مِنَ الْأَبْكَارِ»، «التَّمَتُّعُ بِالْأَبْكَارِ»، «الْجَارِيَةُ يَتَمَتَّعُ مِنْهَا الرَّجُلُ» و «أَنْ يَتَمَتَّعَ الْبِكْرَ» به کار رفته که در معنای آن، دو احتمال است: یکی معنای اصطلاحی، یعنی عقد موقت و دیگری معنای لغوی، یعنی استمتاع جنسی. با جست‌وجو در سخنان فقهای گذشته روشن می‌شود که این واژه در سخنان آنان به‌طور مسلم در معنای اصطلاحی، یعنی عقد موقت با دختر باکره رشیده به کار رفته و اختلاف نظری در میان آنان نبوده است و این روایات را بر اساس مبانی خود تفسیر و تبیین کرده‌اند. در مقابل، آیت‌الله شبیری زنجانی از فقهای معاصر، واژه «تمتع» در این روایات را بر معنای لغوی آن، یعنی بهره‌مندی جنسی از دختر باکره عقد بسته در دوران عقد معنا کرده است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۳۴). بر اساس معنای اول، سؤال راوی و پاسخ امام علیه السلام به اصل عقد موقت با دختر باکره مرتبط است و از جواز یا عدم جواز چنین عقدی پرسیده می‌شود؛ ولی طبق معنای دوم، این روایات هیچ ارتباطی به اصل عقد ندارد؛ بلکه به جواز یا عدم جواز کام جویی و رابطه جنسی با دخترانی مربوط است که به عقد دائم درآمده، ولی هنوز زندگی زناشویی را آغاز نکرده‌اند. به بیان دیگر سؤال از جواز رابطه جنسی در دوران عقد، یعنی فاصله میان عقد و عروسی است. طبق این معنا نمی‌توان جواز یا عدم جواز عقد موقت با دختر باکره به‌ویژه در فرض نبود اذن ولیّ را از این روایات فهمید.

تاکنون پژوهشی در سنجش و بررسی دیدگاه اخیر صورت نگرفته و این پژوهش بر آن است تا صحت و سقم این دیدگاه را نقد و بررسی کند. این پژوهش با روش معهود در استنباط‌های فقهی نگاشته شده و می‌کوشد با بررسی معنای لغوی واژه «تمتع» و همچنین کاربردهای آن در قرآن و روایات این باب و برخی شواهد تاریخی به این پرسش پاسخ دهد که عبارت «الْتَمَتُّ بِالْأَبْكَارِ» در این روایات به چه معناست؟ آیا باید تمتع را به معنای اصطلاحی آن، یعنی عقد موقت با دختر باکره رشیده دانست یا معنای لغوی آن، یعنی استمتاع جنسی از دختر باکره در دوران عقد دائم منظور است؟

بررسی واژه «تمتع»

تمتع از ریشه «متع» به معنای منفعت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۹۳) و خود این واژه به معنای منفعت بردن، برخوردار و بهره‌مند شدن است (ابن اثیر، بی تا، ج ۴، ص ۲۹۲) و به هر چیزی از مال دنیا که از آن بهره و لذت برده شود، «متاع» گفته می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۸۹). این واژه و مشتقات آن در آیات بسیاری از قرآن کریم به معنای لغوی آن به کار رفته است؛ مانند «قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا» (زمر: ۸)، «فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» (هود: ۶۵) و «إِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب: ۱۶)؛ اما در خصوص آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نسا: ۲۴)، هم در روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۵، ۷ و ۹)، هم در کلام فقها (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۱۹/ نجفی، بی تا، ج ۳۰، ص ۱۶۴) و هم در سخنان مفسران شیعه (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۶۷/ شیخ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۵/ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۷۲) و اهل سنت (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۹/ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۹۴) مقصود از «استمتاع» خصوص عقد موقت و متعه است.

در روایات و ابواب گوناگون فقهی، افزون بر معنای لغوی، «تمتع» در سه جا به معنای اصطلاحی آن نیز به کار رفته است: یکی در باب حج و انجام مناسک خاص آن. واژه «تمتع» در مبحث حج تمتع از آن جهت به کار رفته که در فاصله عمره تمتع و حج تمتع، برخی امور که انجام آنها در حال احرام ممنوع است، مجاز می‌شود که یکی از آنها جواز استمتاع و بهره‌مندی جنسی از همسر است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۲۰۷). دیگری در باب طلاق است. در باب طلاق از «متعۃ الطلاق» یا «مهر المتعۃ» یاد می‌شود که مقصود از آن - طبق دیدگاه مشهور فقها - وجوب پرداخت مالی به زن است که در فرض وقوع طلاق، پیش از تعیین مهریه و قبل از نزدیکی، بر عهده مرد قرار می‌گیرد (نجفی، بی تا،

ج ۳۱، ص ۵۷). باب سوم باب عقد موقت و متعه است. در برخی کتاب‌های روایی (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۵۸) و کتاب‌های فقهی (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۸۹) بحث از عقد موقت تحت عنوان «باب المتعه» آمده است. روایاتی که در بحث عقد موقت صادر شده‌اند، مضامین متفاوتی دارند؛ برخی از آنها به اصل جواز یا تشویق به عقد موقت پرداخته‌اند و برخی دیگر احکام و شرایط آن را بیان کرده‌اند. برخی از این روایات نیز به مسئله ازدواج موقت با دختران باکره و احکام و شرایط آن پرداخته‌اند. بررسی دلالت و مفاد این روایات و به دست آوردن دیدگاه شریعت در رابطه با عقد موقت باکره، یکی از مهم‌ترین مباحث فقهی در این موضوع است. نویسنده در مقاله‌ای مستقل به دلالت این روایات پرداخته است (ر.ک: سجادی امین، ۱۳۹۷)؛ اما در اینجا به بررسی واژه «تمتع» و «التَّمَتُّ بِالْأَبْكَارِ» که در این روایات به کار رفته، می‌پردازیم. اهمیت فهم معنای این واژه بدان سبب است که اگر آن را در این روایات به معنای اصطلاحی اش یعنی عقد موقت حمل نکنیم؛ بلکه به معنای لغوی آن، یعنی بهره و استمتاع جنسی بدانیم، روایات این باب از عقد موقت باکره خارج می‌شود و هیچ ارتباطی با این مسئله نخواهند داشت. بنابراین لازم است این واژه را در ضمن خانواده آن و کاربردهای دیگر در منابع حدیثی بسنجیم تا معنای آن روشن شود.

روایات التمتع بالابکار

در مسئله عقد موقت باکره، چندین روایت با مضامین متفاوت وجود دارد. با توجه به اینکه مسئله اصلی در این پژوهش، فهم معنای این روایات است، از بررسی تفصیلی سند این روایات پرهیز شده و به پژوهش‌های دیگر ارجاع داده می‌شود و تأکید اصلی بر دلالت و محتوای این روایات است. در برخی از این روایات، یا لفظ تمتع به کار نرفته و یا اگر به کار رفته، با کمک قرآینی که در متن روایت وجود دارد، فهمیده می‌شود که مقصود از آنها خصوص عقد ازدواج موقت است؛ ولی در برخی دیگر که واژه تمتع آمده، قرآینی روشنی بر مقصود از این واژه وجود ندارد و بحث اصلی این پژوهش نیز کشف دلالت و مفهوم این روایات است. در این روایات بحث جواز عقد موقت با باکره مطرح شده است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم:

روایت اول

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ التَّمَتُّعِ مِنَ الْأَبْكَارِ اللَّوَاتِي بَيْنَ الْأَبْوَيْنِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ وَلَا أَقُولُ كَمَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ الْأَقْشَابِ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۳، ح ۶): از امام صادق عليه السلام درباره تمتع کردن دختران باکره‌ای که در کنار پدر و مادرشان هستند، پرسیدند و حضرت فرمود: اشکالی ندارد و نظر ما همانند نظر کسانی نیست که خیری در آنها وجود ندارد».

سند روایت طبق برخی مبانی درخور اعتماد است (ر.ک: سجادی امین، ۱۳۹۵، ص ۲۸۷-۲۹۳). در این روایت عبارت «التَّمَتُّعُ مِنَ الْأَبْكَارِ» آمده که در معنای آن دو احتمال بیان شده است: یکی معنای لغوی، یعنی استمتاعات جنسی و دیگری معنای اصطلاحی، یعنی عقد موقت. آیت‌الله شبیری زنجانی درباره معنای روایت معتقد است ممکن است مقصود از تمتع در این روایت، سؤال از جواز بهره‌مندی جنسی از دختر عقدبسته‌ای باشد که هنوز به خانه شوهر نرفته و نزد پدر و مادرش است. منشأ سؤال هم می‌تواند نوعی شرط ارتكازی بر تمتع نبردن در دوران عقد یا لطمه حیثیتی باشد که نوعاً در این کار بوده است. حضرت در پاسخ فرموده است: اگر بهره‌گیری جنسی کامل که چه‌بسا با آبروریزی همراه است و امکان پنهان کردن آن نیست، انجام نگیرد، مراحل دیگر آن مانعی ندارد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۳۴). در تأیید این احتمال گفته شده در این روایت برای افرادی که مانع تمتع می‌شوند، واژه «الْأَقْشَابِ» به کار رفته که جمع «قِشْب» است که در لغت به معنای «من لا خیر فیه» و «الیابس الصلب» آمده است و مقصود از آن، اشاره به مردان خشک، متعصب و سبک‌مغزی است که تنها به تعصبات کور و عادات‌های قومی می‌اندیشند و فایده‌ای در آنها نیست. این مطلب مؤید آن است که این روایت در صدد منع از رسم تعصب‌آمیز آن زمان (و این زمان) بوده که بکامجویی جنسی از همسر را پیش از رفتن به خانه شوهر، بسیار زشت و قبیح دانسته و چه‌بسا از هر حرامی حرام‌تر می‌دانسته‌اند. درنهایت ادعا شده اگر این معنا، معنای ظاهری این روایت نباشد، حداقل محتمل است و با وجود این احتمال نمی‌توان برای عقد موقت با باکره به آن استناد کرد (همان، ص ۳۹۴۵).

به نظر می‌رسد این احتمال در معنای این روایت و امثال آن صحیح نیست؛ بلکه واژه «تمتع» و مشتقات آن در این گونه روایات که مربوط به زنان و ارتباط با آنان است، به معنای اصطلاحی آن، یعنی «عقد موقت» است. برای نقد احتمال مذکور، توجه به چند نکته لازم است:

نکته اول: این احتمال بر خلاف ظاهر روایات ابواب نکاح است؛ زیرا هرچند واژه تمتع در لغت به معنای بهره‌وری و منفعت بردن است؛ ولی در روایات باب نکاح، کثرت

استعمال این لفظ در عقد موقت سبب انصراف آن به خصوص عقد موقت شده است؛ به گونه‌ای که هم در پرسش راویان و هم در پاسخ امامان علیهم‌السلام بدون هیچ قرینه‌ای، از آن ازدواج موقت فهمیده می‌شود و نمی‌توان این روایات انبوه را به معنای لغوی آن دانست. با توجه به کثرت این روایات و اعتبار سندی بسیاری از آنها از بررسی سندی تک‌تک آنها خودداری می‌شود. در ادامه به برخی از این کاربردها اشاره می‌شود:

۱. «قال علیه‌السلام لي: تمتعت؟ قلت: لا. قال: لا تخرج من الدنيا حتى تحيي السنة (شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق، ص ۷): امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: آیا تاکنون عقد موقت (متععه) کرده‌ای؟ گفتم: نه. فرمود: از دنیا نرو تا اینکه احیای سنت کرده باشی». روشن است که با توجه محدودیت‌های خلفا برای عقد موقت، مقصود از احیای سنت، عقد موقت و متعه است؛ نه صرف استمتاع و بهره‌های جنسی از همسر دائم.

۲. «قال علیه‌السلام: تمتعت منذ خرجت من أهلك؟ قلت: لكثرة من معي من الطروقة أغناني الله عنها قال: وإن كنت مستغنيا فإني أحب أن تحيي سنة رسول الله ﷺ (همان، ص ۸): امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: آیا از وقتی که از کنار همسر خود بیرون آمده‌ای، متعه کرده‌ای؟ عرض کردم: به دلیل کثرت همسر و رابطه با آنها، خداوند مرا از متعه بی‌نیاز کرده است. حضرت فرمود: اگرچه بی‌نیاز هستی؛ اما من دوست دارم که سنت پیامبر اکرم ﷺ را زنده بداری».

۳. «عن أبي بصير قال دخلت على أبي عبد الله علیه‌السلام فقال علیه‌السلام: يا أبا محمد! تمتعت منذ خرجت من أهلك بشيء من النساء؟ قال: لا. قال: ولم؟ قلت: ما معي من النفقة يقصر عن ذلك. قال: فأمر لي بدینار وقال: أقسمت عليك إن صرت إلى منزلك حتى تفعل (همان): ابوبصیر روایت می‌کند که بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم. به من گفت که ای ابا محمد! از وقتی که از منزلت بیرون آمدی، ازدواج متعه کرده‌ای؟ گفتم: خیر. امام علیه‌السلام پرسید: چرا؟ گفتم: هزینه‌ای که با من است، کفاف متعه را نمی‌دهد؟ امام دستور داد به من یک دینار بدهند و فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم که پیش از اینکه به منزلت برسی، با این پول ازدواج متعه کنی».

۴. قال أبو عبد الله علیه‌السلام: «يا إسماعيل تمتعت العام؟ قلت: نعم. قال: لا أعني متعة الحج! قلت: فما؟ قال: متعة النساء! قال: قلت: في جارية بربرية فارهة. قال: قد قيل: يا إسماعيل تمتع بها وجدت ولو سندية (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۱۵): امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای اسماعیل! امسال متعه کردی؟ گفتم: بلی. امام فرمود: مقصودم متعه حج نبود. به ایشان گفتم: مقصودتان چیست؟

فرمود: مقصودم ازدواج متعه است! گفتم: بلی، با یک زن بربری ازدواج متعه کردم. حضرت فرمود: ای اسماعیل! چنین گفته شده که ازدواج متعه بکن با هر زنی که بیایی؛ اگرچه اهل سند باشد». از این روایت فهمیده می‌شود که واژه «متعه» و «تمتع» در معانی اصطلاحی آن به کار می‌رفته که یا متعه حج بوده و یا متعه نسا. همان گونه که پیش‌تر بیان شده، کاربرد این واژه در ارتباط با زنان به معنای عقد موقت با آنان است.

۵. «قال: قلت: للتمتع ثواب؟ قال: إن كان يرید بذلك الله عز وجل وخلافاً لفلان لم يكلمها كلمة إلا كتب الله له حسنة... (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸): از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا عقد موقت و متعه ثواب دارد؟ حضرت فرمود: اگر به نیت رضای خدا و مخالفت با فلانی (کسی که آن را حرام کرده است) باشد، بله؛ هیچ حرفی با او نمی‌گویند؛ مگر برای او حسنه‌ای نوشته می‌شود...».

۶. «عن الباقر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لما أسري بي إلى السماء لحقني جبرئيل فقال: يا محمد! إن الله عز وجل يقول: قد غفرت للمتمتعين من النساء (همان، ص ۹): از امام باقر علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی خدا مرا به آسمان بالا برد، جبرئیل به من رسید و همراه شد و گفت: ای محمد! خداوند می‌فرماید: متعه کنندگان از غفران و آمرزش من بهره‌مندند».

۷. «عن أبي عبد الله علیه السلام قال: ما من رجلٍ تمتع ثم اغتسل إلا خلق الله من كل قطرة تقطر منه سبعين ملكاً يستغفرون له إلى يوم القيامة ويلعنون متجنبها إلى أن تقوم الساعة (همان): امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مردی نیست که متعه و عقد موقت کند؛ مگر اینکه وقتی غسل می‌کند، خدا برای هر قطره آبی که بر او می‌ریزد، هفتاد فرشته می‌آفریند که تا روز قیامت برای او استغفار کنند و بر کسی که مانع ازدواج موقت شد و از آن جلوگیری کرد، لعنت بفرستند». روایات فراوان دیگری نیز با این مضمون وجود دارد که فقط به ذکر آنها بسنده می‌شود: «لا يكون متعة إلا بأمرين أجل مسمى وأجر مسمى» (همان، ص ۱۰)؛ «هل يجوز للرجل أن يتمتع بها يوماً أو أكثر؟» (همان، ص ۱۲)؛ «فیتمتع بها والشرط أن لا يفتضحها» (همان)؛ «في المرأة تزني عليها أ يتمتع بها؟» (همان)؛ «لا بأس أن يتمتع بالمرأة على حكمه ولكن لا بد أن يعطيها شيئاً لأنه إن حدث بها حدث لم يكن له ميراث» (همان، ص ۱۴)؛ «قال علیه السلام: المتعة حلال طلق... والفرق بين الزوجة والمتعة أن للزوجة صداقاً وللمتعة أجرة فتمتع سائر المسلمين على عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم في الحج وغيره» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۳۰۱-۳۰۲)؛ «أن المؤمن لا يكمل حتى

یتمتع» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۶۶).

بنابراین با توجه به کاربرد فراوان این واژه و مشتقات آن در عقد موقت، ادعای کاربری این واژه در غیر این معنا، به دلیل و قرینه نیاز دارد. حتی برخی فقها تصریح کرده‌اند که اگر لفظی، هم دارای معنای لغوی باشد و هم اصطلاح شرعی و در موردی مشکوک باشد که کدام یک مقصود است، لازم است آن لفظ را بر معنای اصطلاحی شرعی آن حمل کرد و در محل بحث نیز واژه‌های متعه و تمتع را با استناد به تواتر، بر خصوص عقد موقت حمل کرده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۱۹/ محقق حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۴).

در نتیجه روشن می‌شود پرسش راوی در روایت محل بحث، مربوط به عقد موقت با دختران باکره است؛ نه خصوص استمتاع جنسی در فاصله بین عقد و عروسی از دخترانی که در عقد دائم‌اند.

نکته دوم: در برخی روایات این باب که مسئله جواز متعه با باکره مطرح شده است، قراینی وجود دارد که روشن می‌کند مقصود از متعه باکره، عقد موقت با اوست؛ نه صرف استمتاع جنسی از او در عقد دائم. این روایات می‌توانند قرینه‌ای باشند بر اینکه مقصود از تمتع در روایات دیگر این باب نیز عقد موقت با باکره است. مثلاً راوی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «فِي الْبِكْرِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ مُتْعَةً؟» و حضرت در پاسخ می‌فرماید: «لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَفْتَضَّهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۶۲). روشن است که در این روایت، همراه شدن واژه «مُتْعَةً» با عبارت «يَتَزَوَّجُهَا»، صریح در عقد موقت و ازدواج متعه است و احتمال سؤال از استمتاع جنسی در دوران عقد معنا ندارد. در روایات دیگری نیز همین ترکیب ذکر شده است؛ مانند «الْبِكْرُ لَا تَتَزَوَّجُ مُتْعَةً إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۳) و «الْعُدْرَاءُ الَّتِي هُنَّ أَبٌ لَا تَتَزَوَّجُ مُتْعَةً إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا» (همان، ص ۳۵)؛ بنابراین به قرینه این روایات می‌توان معنای متعه و تمتع در روایات دیگر این باب را عقد موقت دانست.

نکته سوم: همان گونه که در کلام این محقق آمده (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، صص ۳۹۴۴ و ۴۰۳۴) و در برخی روایات عقد موقت با باکره نیز ذکر خواهد شد، «التَّمْتِيعُ بِالْأَبْكَارِ» به ازاله نشدن بکارت مشروط شده است و علت چنین شرطی با عبارت‌هایی همچون «كَرَاهِيَةَ الْعَيْبِ عَلَى أَهْلِهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۲، ح ۲۶۴۴۷) یا «فَإِنَّهُ عَاوُ عَلَى الْأَبْكَارِ» (همان، ص ۳۳، ح ۲۶۴۵۳)، عیب و عار بودن باکره نبودن برای دختر و خانواده او بیان شده است. از این شرط و تعلیل آن فهمیده می‌شود مقصود از تمتع، عقد موقت

است، نه خصوص استمتاعات جنسی در دوران عقد دائم؛ زیرا در صورتی آبروی دختر و خانواده او به خطر می‌افتد که دختر در عقد موقت پیشین، بکارت خود را از دست داده باشد؛ آن‌گاه بدون داشتن بکارت، ازدواج دائم کند؛ بنابراین اطلاع شوهر از این وضعیت موجب سرافکنندگی دختر و خانواده او می‌شود. اما اگر طبق ادعای این محقق، مقصود از تمتع، صرف استمتاعات جنسی شوهر از دختر در دوران عقد دائم باشد، چنین شرط و تعلیلی موجه نیست؛ زیرا طبق این معنا، اگر بر فرض، برداشتن بکارت صورت گیرد، شوهر این عمل را انجام داده و معنا ندارد عمل شوهر موجب سرافکنندگی دختر یا خانواده او شود؛ بلکه چنین عیب و شرمندگی متوجه شوهر اوست که بر خلاف مثلاً یک شرط ضمنی و ارتکاز ذهنی مبنی بر خودداری از ازاله بکارت در دوران عقد، بکارت دختر را ازاله کرده است.

نکته چهارم: فاصله زمانی زیاد بین عقد و عروسی که در زمان حاضر رایج است در گذشته - به ویژه در زمان صدور روایات - شیوعی نداشته است (ر.ک: فوزی، ۱۹۸۳م، صص ۴۳ و ۵۴/علی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۵۳۳) تا بتوان روایات متعدد و پرشماری که در آنها عناوینی همچون «التَّمَتُّعُ بِالْأَبْكَارِ» آمده را بر معنای لغوی آن، یعنی بهره‌مندی جنسی از دختران در دوران عقد حمل کرد.

نکته پنجم: ظاهراً مقصود از «الأُقْشَابُ» که در این روایت آمده، افراد متعصبی هستند که عقد موقت را به طور کلی - چه با ثیب و چه با باکره - نفی می‌کنند و درباره دختران باکره، تعصبات و سختگیری‌های بیشتری دارند. این واژه در کاربردهای دیگر نیز برای اهل سنتی به کار رفته که در امور دینی سختگیری‌های بیجا کرده‌اند؛ مثلاً سلايق شخصی خود را به دین نسبت داده‌اند (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۹) یا کسانی که بر اساس علم و آگاهی فتوا نمی‌دهند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۹۶).

روایت دوم

«و[محمد بن علی بن الحسین] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّمَتُّعِ بِالْأَبْكَارِ؟ فَقَالَ: هَلْ جُعِلَ ذَلِكَ إِلَّا هُنَّ فَلَيْسَتْ بَرِّزْنَ وَلَيْسَتْ عَفُفْنَ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۳، ح ۲۶۴۵۰). از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا می‌توان دختر باکره را عقد موقت کرد؟ فرمود: آیا این حکم جز برای آنان مقرر شده است؟ ولی باید سخت پنهان بدارند و عفت خود را حفظ کنند».

سند روایت به سبب ارسال، درخور اعتماد نیست. در این روایت از تمتع بالابکار پرسیده می‌شود و حضرت با تعجب و استفهام پاسخ می‌دهد: مگر این حکم (عقد موقت) برای غیر آنان (ابکار) جعل شده است؟ یعنی مسلم است که این حکم برای آنان جعل شده و جایز است. این روایت را نیز نمی‌توان بر استتماعات جنسی از دختران عقدبسته در عقد دائم معنا کرد؛ زیرا در این عبارت، گویا نفع چنین عملی منحصر برای دختران دانسته شده است؛ درحالی که سائل از جواز استمتاع خودش از دختران سؤال می‌کند و تناسب ندارد که امام در پاسخ چنین پرسشی، نفع دختران را بیان کند. افزون بر این به دختران امر شده که این عمل را مستور و پوشیده دارند و عفاف ورزند؛ درحالی که اگر مقصود از تمتع، صرف استتماعات جنسی در دوران عقد بود، مناسب بود این دستور به مرد سائل یا حداقل به هردوی آنان داده شود. بنابراین روشن می‌شود که سؤال از اصل عقد موقت با دختران باکره است که حضرت با بیانی مبالغه‌آمیز می‌فرماید: اصلاً فلسفه اصلی جعل ازدواج موقت برای دختران باکره‌ای است که گویا شرایط مناسب برای ازدواج دائم ندارند و برای رفع نیازهای خود به عقد موقت روی می‌آورند. البته لازم است که این عقد را مستور و پوشیده دارند تا برای ازدواج‌های بعدی آنان مشکلی پیش نیاید یا از سوی کسانی که با این عمل مخالف‌اند، آزاری نینند. همچنین عفت ورزند و ازدواج موقت و منافع آن باعث ارتباط نامشروع نشود.

روایت سوم

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجَارِيَةِ يَتَمَتَّعُ مِنْهَا الرَّجُلُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَبِيَّةً تُخَدَعُ. قَالَ: قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَكَمْ الْحَدُّ الَّذِي إِذَا بَلَغَتْهُ لَمْ تُخَدَعْ قَالَ بِنْتُ عَشْرِ سِنِينَ (همان، ص ۳۶، ح ۲۶۴۶۴): محمدبن مسلم می‌گوید از آن حضرت پرسیدم: آیا کسی می‌تواند دختر را متعه کند؟ فرمود: آری، مگر اینکه کوچک باشد و فریب بخورد. عرض کردم: خداوند شما را به سلامت دارد! حد بلوغی که فریب نمی‌خورد، چقدر است؟ فرمود: دختر ده‌ساله».

این روایت به دو طریق نقل شده است: یکی طریق شیخ طوسی در تهذیب (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۵، ح ۲۵) و استبصار (همو، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۴۵، ح ۴) است که به سبب مجهول بودن ابراهیم بن محرز خثعمی (خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۴۷) درخور اعتماد نیست و

دیگری طریق شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۶۱، ح ۴۵۹۱). در طریق صدوق به محمد بن یحیی خثعمی (همان، ج ۴، ص ۴۴۲) زکریابن محمد المؤمن آمده که هر چند نجاشی او را «مختلط الأمر فی حدیثه» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۲) دانسته، به نظر می‌رسد این عبارت دال بر ضعف او نیست و از نقل بزرگانی همچون محمد بن عیسی بن عیید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۱۷۹ و ۲۲۹ و ج ۲، ص ۲۲۱ و ج ۴، صص ۱۵۸ و ۲۵۵)، علی بن حکم (همان، ج ۲، ص ۱۳۲) و موسی بن قاسم بجلی (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۷) از او می‌توان به وثاقتش پی برد. ابن ندیم در کتاب فهرست او را از فقه‌های شیعه شمرده (شوشتری، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۷۶) و برخی محققان به وثاقت او تصریح کرده‌اند (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸۱۵). راویان دیگر این روایت در خور اعتمادند؛ در نتیجه می‌توان سند این روایت را معتبر دانست (همان، ج ۱۱، ص ۴۰۳۶).

در این روایت، سائل از جواز تمتع از دختر می‌پرسد. با توجه به پاسخ امام علیه السلام این روایت را نیز نمی‌توان به سؤال از جواز استمتاع از دختر عقد بسته در عقد دائم معنا کرد؛ بلکه مقصود سائل، پرسش از جواز عقد موقت است؛ زیرا حضرت جواز این عمل را به رشد و فریب نخوردن دختر در این رابطه مشروط کرده است و سپس برای دختر، سن ده سال را تعیین می‌کند. اگر مقصود سائل جواز استمتاع در عقد دائم باشد، تناسبی بین پرسش و پاسخ امام علیه السلام نیست؛ زیرا در عقد دائم، مرد می‌خواهد با همسر شرعی خود ارتباط داشته باشد و اصلاً مسئله فریب خوردن دختر مطرح نیست و نمی‌توان این استمتاع را به ده سالگی دختر مشروط کرد. بنابراین روشن می‌شود که سؤال از جواز تمتع و عقد موقت با دختر باکره است و امام علیه السلام اصل آن را جایز می‌داند؛ به شرطی که این ازدواج موجب فریب دختر نباشد. حضرت در پاسخ پرسش راوی، سنی را که دختر به حد رشد رسیده و فریب نمی‌خورد، ده سالگی بیان کرده که ظاهراً همان سن بلوغ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۰۴، ح ۲۵۱۵۱) و رشد (همان، ج ۱۸، ص ۴۱۱، ح ۲۳۹۴۸) است و به بیان دیگر، مالک امر خود است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۴۸۰). البته ممکن است سن رشد با توجه به ویژگی‌های دختران و جامعه‌ای که در آن بزرگ شده‌اند، متفاوت باشد.

روایت چهارم

«محمّد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد و عبد الله ابني محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن زیاد بن أبي الحلال قال: سمعتُ أبا عبد الله علیه السلام يقول: لا بأس أن يتمتع البکر ما لم یفرض إلیها کراهیة

الْعَيْبِ عَلَى أَهْلِهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۲، ح ۲۶۴۴۷): متعه و عقد موقت دختر باکره اشکالی ندارد، مادامی که به بکارت او لطمه‌ای وارد نشود؛ زیرا از بین رفتن پرده بکارت برای خانواده او عیب به شمار می‌آید.

شکی در اعتبار و صحت یکی از دو طریق حدیث نیست (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۳۵ / سبحانی تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۳). واژه «فضی» به معنای توسعه دادن و گشودن چیزی است که کاربرد آن در روابط زن و مرد به معنای مباشرت و نزدیکی است که سبب ازاله بکارت می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۰۸). در این روایت، تمتع از باکره، به از بین بردن ازاله بکارت مشروط شده و علت آن، وارد نشدن عیب به خانواده دختر بیان شده است. واژه تمتع در این روایت را نیز نمی‌توان بر استمتاع جنسی از همسر در دوران عقد دائم معنا کرد؛ زیرا اولاً مسلم است که از نظر شرعی، استمتاع از همسر در این دوران جایز است؛ حتی اگر به ازاله بکارت بینجامد؛ در حالی که این روایت منع شده است. ثانیاً عدم جواز ازاله بکارت به آسیب وارد نشدن به خانواده دختر تعلیل شده است؛ در حالی که اگر مردی در دوران عقد دائم باعث ازاله بکارت دختر شود، آسیبی به خانواده دختر نمی‌رسد؛ بلکه اگر عیبی باشد، متوجه مرد است که بر خلاف شرط ارتكازی ازاله نکردن بکارت در دوران عقد، چنین کاری را انجام داده است. بنابراین روشن می‌شود که مقصود از جواز تمتع از بکر، عقد موقت با دختر باکره است که امام علیه السلام این عمل را مشروط به ازاله نکردن بکارت دختر کرده تا دختر در ازدواج بعدی خود دچار مشکل نشود و خانواده او به سبب باکره نبودن دخترشان مورد عیب و سرزنش واقع نشوند.

روایت پنجم

«محمّد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن جميل بن دراج قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام يتمتع من الجارية البكر؟ قال: لا بأس به ما لم يستصغرها (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۶، ح ۲۶۴۶۱): از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا می‌توان به طور موقت با دختر باکره ازدواج کرد؟ فرمود: اگر او را خوار و ذلیل نکند، مانعی ندارد.»

همه راویان این روایت درخور اعتمادند و سند آن صحیح است (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۳۵).

«صغر» در لغت به معنای کوچکی و حقارت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۹۰). این ماده در باب استفعالش به معنای کوچک شمردن چیزی یا عملی است. پس عقد موقت

با دختر باکره در صورتی جایز است که به حقارت، رسوایی و هتک دختر ختم نشود (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۳۵). با توجه به روایت پیش که ازاله بکارت در عقد موقت برای دختران باکره، زمینه عیب و سرزنش دختر و خانواده او بیان شد، روشن می شود مقصود از «استصغار» در این روایت، همان ازاله بکارت است که در روایت پیش نیز به آن اشاره شده است.

روایت ششم

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّمْتُعِ مِنَ الْبِكْرِ إِذَا كَانَتْ بَيْنَ أَبَوَيْهَا بِلاَ إِذْنِ أَبَوَيْهَا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَقْتَضْ مَا هُنَاكَ لِيَتَعَفَّفَ بِذَلِكَ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۴، ح ۲۶۴۵۵): از جواز ازدواج موقت بدون اذن والدین، با دختر باکره ای که در کنار پدر و مادرش است (در امور زندگی خود مستقل نیست) پرسیدم و حضرت فرمود: اشکالی ندارد؛ به شرط اینکه ازاله بکارت نشود تا دختر به سبب وجود بکارت، عفت بورزد».

سند این روایت معلق بر سند روایت پیش از آن است و درحقیقت قسمتی از سند به قرینه روایات پیش از آن به سبب اختصار حذف شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۴، ح ۲۳)؛ هرچند از نقل وسائل به نظر می رسد شیخ طوسی این روایت را با طریق خود از ابوسعید نقل کرده است. بنابراین سند روایت به این شکل خواهد بود: «عن محمد بن احمد بن یحیی عن موسی بن عمر بن یزید عن محمد بن سنان عن ابی سعید عن الحلبي قال: سألته». در روایت اول به اعتبار این سند اشاره شد. برخی فقها نیز از این روایت به «صحیح» تعبیر کرده اند (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۳۱۹).

روایت هفتم

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَاطِ عَمَّنْ رَوَاهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جَارِيَةٌ بِكْرٌ بَيْنَ أَبَوَيْهَا تَدْعُونِي إِلَى نَفْسِهَا سِرًّا مِنْ أَبَوَيْهَا فَأَفْعَلُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَأَتَى مَوْضِعَ الْفَرْجِ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ رَضِيَتْ بِذَلِكَ؟ قَالَ: وَإِنْ رَضِيَتْ فَإِنَّهُ عَارٌّ عَلَى الْأَبْكَارِ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۳، ح ۲۶۴۵۳).

سند روایت چنین است: «محمد بن الحسن یا سنده عن محمد بن أحمد بن یحیی عن موسی بن عمر بن یزید عن محمد بن سنان عن ابی سعید القمط عن من رواه قال: قلت» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۴، ح ۲۱). سند روایت مرسل است. برخی فقها با توجه به نزدیک بودن دلالت این روایت با روایت پیش، همچنین اشتراک همه افراد سند، به جز

راوی اخیر که در این روایت به نام او اشاره نشده، روایت محل بحث را با روایت پیش یکی دانسته و مقصود از «عَمَّنْ رَوَاهُ» را حلی دانسته و به اعتبار این روایت حکم کرده‌اند (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۹۴۴ / سبحانی تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۸). به نظر می‌رسد هرچند یکی بودن سند این روایت با روایت پیش بعید نیست؛ ولی تفاوت‌های موجود در مفاد این دو روایت، اطمینان به یکی دانستن آن دو را از بین می‌برد.

در این روایت نیز همانند روایت قبل، جواز عقد موقت با دختر باکره بدون اذن ولی به شرط خودداری از دخول مطرح شده است. در ذیل روایت اول به تفصیل بیان شد که حمل این روایت بر جواز استمتاع جنسی از دخترانی که عقد ازدواج دائم شده‌اند؛ ولی هنوز عروسی نکرده‌اند، صحیح نیست؛ به ویژه در این روایت که سائل از آن دختر با عنوان «جَارِيَةٌ بَكْرٌ» یاد می‌کند. اگر مقصودش سؤال از جواز استمتاع جنسی از همسرش در دوران عقد دائم بود، مناسب بود با عباراتی همچون «زوجتی» یا «امرأتی» بپرسد تا منطبق بر احتمال دیگر باشد.

در این روایت به ازدواج موقت تصریح نشده؛ اما با کمک قرینه می‌توان آن را مربوط به عقد موقت دانست: اگر این ازدواج به صورت دائم بوده و امام علیه السلام در فرض نبود اذن و رضایت ولی، آن را صحیح دانسته است، دیگر بقای بکارت موضوعیت ندارد تا امام علیه السلام بر حفظ آن تأکید کند.

روایات عقد موقت باکره

در باب عقد موقت باکره، روایات دیگری نیز وجود دارد که بر جواز عقد موقت با باکره با اذن ولی یا در فرض خودداری از ازاله بکارت دلالت دارند و در این روایات، قراینی وجود دارد که به روشنی عقد موقت با باکره را می‌فهماند و نمی‌توان آنها را بر مسئله استمتاع از همسر در عقد دائم حمل کرد. این روایات قرینه‌ای روشن بر تبیین مفاد روایات گذشته است.

روایت اول

«وَيَأْتِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِي بَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْعَدْرَاءُ الَّتِي لَهَا أَبٌ لَا تَزُوجُ مُنْعَةً إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۵، ح ۲۶۴۵۸): دختر باکره‌ای که پدرش زنده است، نباید ازدواج موقت کند؛ مگر به اذن پدرش».

این روایت به طریق طوسی در تهذیب (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۴، ح ۲۴) و استبصار (همو، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۴۵، ح ۳) «محمد بن الحسن یاسناده عن احمد بن محمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل عن ظریف عن أبان عن أبي مریم عن أبي عبدالله عليه السلام و به طریق صدوق در من لا يحضره الفقيه (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۶۱، ح ۴۵۹۳) «وروی أبان عن أبي مریم عن أبي عبدالله عليه السلام نقل شده که هر دو طریق و سند معتبر است (همان، ج ۴، ص ۴۸۴). امام عليه السلام در این روایت بر لزوم اذن پدر در عقد موقت باکره تأکید کرده است. عبارت «لَا تَزَوِّجُ» در کنار واژه «مُتَعَةً» به روشنی دلالت دارد که مقصود ازدواج موقت است.

روایت دوم

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ-
الْبَزَنْطِيِّ عَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ: الْبِكْرُ لَا تَزَوِّجُ مُتَعَةً إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱،
ص ۳۳، ح ۲۶۴۵): دختر باکره ازدواج موقت نمی کند؛ مگر با اذن پدرش».

سند روایت صحیح است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص ۲۱۳). دلالت این روایت نیز همانند روایت اول است.

روایت سوم

«عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي الْبِكْرِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ مُتَعَةً؟ قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَفْتَضَّهَا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵،
ص ۴۶۲-۴۶۳، ح ۳): آیا مرد می تواند با دختر باکره ازدواج موقت کند؟ امام فرمود:
اشکالی ندارد به شرط اینکه بکارتش را از بین نبرد».

این روایت طبق نقل کتاب کافی «مرسل» است؛ اما در کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی به صورت «مسند» آمده است. سند روایت در کتاب النوادر به این شکل است: «ابن أبي عمير عن محمد بن حمزة قال: قال بعض أصحابنا لأبي عبدالله عليه السلام: البكر يتزوجها الرجل متعة؟ قال: لا بأس ما لم يفتضها» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ج ۸۸، ح ۲۰۴).

کتاب النوادر از کتاب های معروف است و شکی در اعتبار طریق آن نیست (شیرازی، زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۷۵۲ و ج ۷، ص ۲۲۸۰). راوی اخیر در سند کتاب النوادر، محمد بن حمزه ثبت شده که در حقیقت تصحیف محمد بن ابی حمزه است (همان، ج ۱۷، ص ۵۵۲۰). با توجه به اینکه محمد بن ابی حمزه و راویان دیگر این روایت ثقه و امامی اند، سند روایت صحیح است.

در این روایت نیز با عبارت «يَتَزَوَّجُهَا» که صراحت در ازدواج دارد، از عقد موقت دختر باکره پرسیده شده است که امام علیه السلام جواز آن را به ازاله نکردن بکارت مقید کرده است. بنابراین با کمک این روایات می توان فهمید مقصود از عباراتی همچون «التَّمَتُّعُ بِالْأَبْكَارِ» در روایات دسته اول، ازدواج موقت است؛ نه صرف استمتاع جنسی از همسر در دوران عقد دائم.

نتیجه گیری

با بررسی روایات عقد موقت باکره رشیده به ویژه روایاتی که در آنها عباراتی همچون «التَّمَتُّعُ مِنَ الْأَبْكَارِ» آمده، روشن می شود که مقصود از آنها معنای اصطلاحی «تمتع» یعنی عقد موقت است و این روایات در صدد تبیین حکم عقد موقت با باکره رشیده اند. بنابراین نمی توان این واژه را در این روایات بر معنای لغوی آن و حکم استمتاع جنسی از دختر باکره در فاصله بین عقد دائم تا عروسی معنا کرد. دلیل بر این معنا، افزون بر برخی کاربردهای قرآنی، کاربرد فراوان واژه تمتع و مشتقات آن در روایات باب نکاح در عقد موقت است. همچنین روایات دیگری در باب عقد موقت باکره صادر شده اند که همین مضمون را می رسانند و با کمک قراین متنی، در عقد موقت صراحت دارند. افزون بر این تحلیل هایی که در برخی از این روایات وجود دارد، مانند «كَرَاهِيَةَ الْعَيْبِ عَلَى أَهْلِهَا» با عقد موقت تناسب دارند. شواهد تاریخی نیز نشان می دهد در زمان صدور روایات، میان عقد دائم و عروسی یا فاصله ای نبوده یا فاصله آن بسیار ناچیز بوده است و نمی توان روایات متعدد این باب را بر پرسش از جواز استمتاع جنسی در این فاصله حمل کرد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ *النهایه فی غریب الحدیث والأثر*؛ تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد؛ *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغه*، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۴. اشعری، احمد بن محمد بن عیسی؛ *النوادر*؛ قم: مدرسه امام مهدی [ع]، ۱۴۰۸ق.
۵. جصاص، احمد بن علی؛ *احکام القرآن*؛ تحقیق محمد صادق قمحاوی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*؛ ج ۳۰، قم: مؤسسه آل البیت [ع]، ۱۴۰۹ق.
۷. سبحانی تبریزی، جعفر؛ *نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء*؛ ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق [ع]، ۱۳۷۵.
۸. سجادی امین، مهدی، «اذن ولی در عقد موقت باکره رشیده»؛ *مطالعات فقهی - حقوقی زن و خانواده*، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۱۷-۱۴۰.
۹. سجادی امین، مهدی؛ *اذن ولی در ازدواج باکره*؛ ج ۱، قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۵.
۱۰. شبیری زنجانی، سید موسی؛ *کتاب نکاح*؛ قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
۱۱. شوشتری، محمد تقی؛ *قاموس الرجال*؛ ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸.
۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ *المقنع*؛ قم: مؤسسه امام هادی [ع]، ۱۴۱۵ق.
۱۳. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*؛ ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی،

- [بی تا].
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ *النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی*؛ ج ۲، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۱۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ *تهذیب الأحکام*؛ ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۸. شیخ مفید؛ *المتعه*؛ قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه السلام، ۱۴۱۳ق.
۱۹. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی؛ *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل* (ط. الحدیث)؛ تصحیح محمد بهر مند و دیگران؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۱. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ط ۱، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۲. طریحی، فخرالدین؛ *مجمع البحرین*؛ تصحیح سید احمد حسینی؛ ج ۶، چ ۳، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۲۳. علی، جواد؛ *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*؛ [بی جا]: [بی نا]، ۱۴۱۳ق.
۲۴. فوزی، ابراهیم؛ *أحكام الأسرة فی الجاهلیة والإسلام*؛ بیروت: دار الكلمه للنشر، ۱۹۸۳م.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ ج ۸، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام*؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.
۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*؛ تحقیق مهدی رجائی؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۰۶ق.
۲۸. محقق حلّی، جعفر بن حسن؛ *الرسائل التسع*؛ تصحیح رضا استادی؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ق.
۲۹. مقاتل بن سلیمان؛ *تفسیر مقاتل بن سلیمان*؛ تحقیق عبدالله محمود شحاته؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۳۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحدیث*؛ ج ۲۳، چ ۳، بیروت: دار الزهر علیهم السلام، ۱۴۰۳ق.
۳۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ *موسوعه الإمام الخوئی*؛ ج ۳۳، قم: مؤسسه احیاء آثار

الإمام الخويي، ١٤١٨ق.

٣٢. نجاشي، احمد بن علي؛ الرجال: فهرست أسماء مصنفى الشيعة؛ تصحيح: سيد موسى شيرى زنجاني؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٧ق.

٣٣. نجفى، محمد حسن؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام؛ تصحيح شيخ عباس قوچانى؛ ط ٧ بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].

٣٤. نراقى، احمد بن محمد مهدى؛ مستند الشيعة فى أحكام الشريعة؛ ١٩ج، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١٥ق.